

# چرا برنامه‌های اشتغال‌زایی موفقیت‌آمیز نیست؟

## هشدار در رابطه با سیاست‌های اعتباری دولت جدید

سینا روشنی

می‌کنند که چگونه و از چه راه‌هایی و با طرح توجیهاتی غیراقتصادی، بودجه‌های دولتی را تحت‌عنوان یارانه جذب کنند، بنگاه‌هایی که همیشه نیازمند کمک دولت هستند.

واقعیت این است که با توجه به تبعات اجتماعی بیکاری در کشور که طبق آمار رسمی ۱۷ درصد بوده و وزیر کار و امور اجتماعی هم رقم بیکاری جمعیت ۲۰ تا ۲۹ ساله را ۲۶ درصد بیان می‌کند، شرکت‌های دولتی با شناختی که از نقطه‌ضعف و حساسیت دولت درباره تبعات اجتماعی بیکاری پیدا کرده‌اند، فشار بر بودجه کشور برای دریافت یارانه را افزایش می‌دهند.

اگر برنامه‌های اشتغال‌زایی فاقد توجیه اقتصادی باشند، یعنی برای بنگاه‌های اقتصادی دولتی و یا خصوصی بازده اقتصادی نداشته باشند، این برنامه‌ها کم‌نتیجه و کوتاه‌مدت خواهند بود و تبعات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی منفی خواهند داشت، زیرا سرمایه‌گذاری برای اشتغال‌زایی در بخش دولتی و شرکت‌ها و بنگاه‌های دولتی، عملاً به بزرگ‌شدن

راهکاری را برای کاهش میزان بیکاری پیشنهاد نمود. عدم‌شناخت مزیت نسبی در بخش‌های اقتصادی موجب می‌شود که سرمایه‌ها به‌هدر روند و در نتیجه، شاهد بازدهی مناسب در سرمایه‌گذاری‌ها و به‌خصوص در اشتغال‌زایی نباشیم.

### شرکت‌های دولتی با آگاهی از نقطه‌ضعف و حساسیت دولت درباره تبعات اجتماعی بیکاری، فشار بر بودجه کشور برای دریافت یارانه را افزایش می‌دهند.

۲- برنامه‌ها و سیاست‌گذاری کاهش بیکاری اگرچه مبتنی بر اهداف رفاهی و اجتماعی و کاهش فاصله طبقاتی در جامعه می‌باشد و دولت‌ها به منظور تحقق عدالت اجتماعی همواره در تلاش و تکاپوی آنها هستند، اما در عین حال، برنامه‌های تصدی‌گری دولت و دولتی‌بودن بنگاه‌های اقتصادی، موجب می‌شود که توجیه اقتصادی برنامه‌های اشتغال‌زایی کم‌رنگ شود. بنابراین، چگونه می‌توان انتظار داشت که یک بنگاه اقتصادی فاقد توجیه اقتصادی، بتواند به تداوم اشتغال در اقتصاد کشور کمک نماید؟ این نوع بنگاه‌های اقتصادی همواره به این موضوع فکر

درباره سیاست‌ها و برنامه‌های اشتغال‌زایی دولت جدید بحث‌های مختلفی مطرح است. در این نوشته به نقد و بررسی این سیاست‌ها از جنبه‌هایی که کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد، پرداخته خواهد شد.

۱- اشتغال‌زایی از دغدغه‌های همیشگی دولت‌ها در عرصه اقتصاد ملی است. بنابراین، طبیعی است که هر دولتی برنامه‌هایی شفاف برای کاهش بیکاری در دستور کار خود داشته باشد، برنامه‌هایی که هم منطبق با شرایط و ویژگی‌های اقتصاد کشور باشند و واقعیات بخش‌های اقتصاد را موردنظر قرار دهند و هم از کلی‌گویی و شعارهایی که در روزهای پرهیجان انتخابات و به منظور افزایش محبوبیت اجتماعی مطرح می‌شوند، فاصله داشته باشند.

بر این اساس، برنامه‌های اشتغال‌زایی و راه‌های کاهش بیکاری در فرایندی کارشناسی‌شده که قابلیت‌های اجرایی آن نیز شناخته شده باشد، قابل عرضه خواهند بود. هرگاه چنین رویکردی در برنامه‌ریزی دولت‌هایی که برسرکار می‌آیند، مشاهده نشود، نمی‌توان انتظار داشت که مساله بیکاری در شرایط پرتلاطم و افت‌وخیزهای اقتصادی دوران کنونی ساماندهی شود. به عنوان مثال، تا زمانی که مزیت نسبی اقتصادی در یک کشور از نگاه عمیق و واقع‌بینانه شناخته نشده باشد، نمی‌توان برنامه و یا

چگونه می‌توان انتظار داشت که یک بنگاه اقتصادی فاقد توجیه اقتصادی، بتواند به تداوم اشتغال در اقتصاد کشور کمک کند؟

بیشتر دولت منجر خواهد شد و تصدی‌گری دولت در بخش‌های اقتصادی نیز روند ناکارآمدی در زمینه ایجاد اشتغال را توسعه خواهد داد. دولت‌ها در این صورت ناچار هستند که بخش عمده‌ای از بودجه عمومی را به هزینه‌های جاری و دستمزدها که هر دو نتیجه اشتغال غیرکارآمد دولتی هستند، اختصاص دهند. برپایه آمار ارایه‌شده، در ایران حجم زیاد کسری بودجه ناشی از همین افزایش هزینه‌های جاری است. کسری بودجه دولت و استقرار از بانک مرکزی و یا برداشت از حساب ذخیره ارزی نیز منجر به افزایش تورم خواهد شد، وضعیتی که به صورت زنجیره‌ای بحران بیکاری را در جامعه تشدید خواهد کرد.

غیر حرفه‌ای شدن اشتغال می‌شوند. غیر حرفه‌ای بودن اشتغال نیز موجب می‌شود که نیروی کار در جامعه، فاقد توان کافی برای فعالیت و اشتغال حرفه‌ای باشد. بنابراین، نمی‌توان انتظار داشت که با توجه به جوان بودن جمعیت کشور، و آمار بالای جمعیت بیکار غیرماهر، همه آنها را بتوان با ارایه تسهیلات مالی غیرهدفمند، روانه بازار کار بخش خدمات نمود. واقعیت این است که نظام آموزشی فعلی در ایران، انتظار نیروی کار را برای بخش دولتی افزایش خواهد داد و دولت هم فاقد توان و امکان کافی برای جذب نیروی کار غیرماهر، اما نیازمند اشتغال و حمایت است. براساس آمارهای ارایه‌شده، حدود ۸۵ درصد

سیاست‌های اشتغال‌زایی بیان می‌کند. ۴- اختصاص اعتبارات بانکی به اجرای سیاست‌هایی که درباره موفقیت آنها تردید وجود دارد، از جمله اشکالاتی است که کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. به عنوان مثال، در سال ۸۱ بخشی از منابع مالی به منظور اشتغال بیکاران تخصیص یافت و برپایه آن، برای هر نفر که مشغول به کار می‌شد، مبلغ سی میلیون ریال وام پرداخت گردید، اما پس از چندی مشخص شد که این طرح و اعتبارات اختصاص‌یافته، انتظارات اعلام‌شده را برآورده نکرده است.

همچنین قرار است که در سال ۸۴ تا ۲۰ درصد و طی سال‌های بعد برنامه چهارم تا ۵۰ درصد از منابع بانکی به امید اشتغال‌زایی در صنایع کوچک و متوسط سرمایه‌گذاری شود، در حالی که اجرای موفقیت‌آمیز این سیاست، هم پیش‌شرط‌هایی دارد که در عین اشتراک این پیش‌شرط‌ها با موضوع اشتغال در صنایع بزرگ، بدون تحقق آنها نمی‌توان انتظار داشت که نتایج موثری به دست آید. یکی از پیش‌شرط‌هایی که برای تخصیص تسهیلات و سرمایه‌گذاری در بخش صنایع کوچک و بزرگ مطرح است، پایین بودن ریسک سرمایه‌گذاری است. بنابراین، اختصاص ۲۰ تا ۵۰ درصد اعتبارات بانکی به اجرای سیاست‌هایی که پیش‌شرط‌های آن محقق نشده و یا موفقیت آنها مورد تردید است، چگونه می‌تواند گره‌گشای مشکلات اشتغال در کشور باشد؟

به‌هرحال، اگرچه مساله اشتغال از جمله مهمترین مسایل اقتصاد کشور بشمار می‌رود و همانگونه که اشاره شد، بحران اشتغال و بالا بودن رقم بیکاری پیامدهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در جامعه خواهد داشت، اما عدم‌نگاه اصولی و زیربنایی به حل مساله اشتغال و به‌کارگیری سیاست‌های نادرست و یا پراشتباه، از شدت و عمق این پیامدها نمی‌کاهد. ■

متقاضیان کار فاقد مهارت‌های لازم برای اشتغال می‌باشند. بنابراین، می‌توان پیچیده‌بودن ماهیت بحران بیکاری را در کشور درک نمود. همچنین براساس برآوردهای آماری، هم‌اکنون حدود هفت میلیون نفر نیروی فارغ‌التحصیل دانشگاهی بیکار در سطح کشور وجود دارند که تناقض وضعیت آموزشی کشور در سطح آموزش عالی را با برنامه‌ها و سیاست‌های اقتصادی، به‌خصوص با

۳- آسیب‌های موجود در نظام آموزشی کشور هم از جمله عوامل مهمی است که مانع از هدفمندی و تحقق برنامه‌های اشتغال‌زایی است. کاربرد نیروی آموزش و تخصصی شدن آن، از جمله راهکارهایی است که می‌تواند اشتغال پایدار و حرفه‌ای را در اقتصاد کشور فراهم کند. بنابراین، ناهماهنگی آموزش نیروی انسانی با نیازهای اشتغال از یک طرف، و کیفیت پایین نظام آموزشی از طرف دیگر، منجر به

② اشتغال‌زایی، دغدغه همیشگی دولت‌هاست.

**نشانی پست الکترونیکی مجله بانک و اقتصاد:**  
**bankvaeghtesad@yahoo.com**